

درباره ی لزوم الغای مجازات مرگ

جمعه ۱۹ آذر ۱۳۸۹ - ۱۰ دسامبر ۲۰۱۰

شهزاد سرمدی

همواره خطر تعقیب و زندان، هر روز شکنجه و مرگ، گروهی متولیان احکام الهی، منادیان شکنجه و مرگ، متکی بر فقه شیعه، کتاب مقدس و قرآن، مستند بر موازین قانون قصاص، حدود و تعزیرات: قطع دست و پا، تیر باران، سنگسار و طناب دار، هر بار قتل جدید، قتل قانونی، قتل دولتی، قتل برنامه ریزی شده، قتل سازمان یافته، قتل ِ تدارک شده، آدم کشی عمدی، با قصد قتل تجاوز به حقوق انسانی و بی تفاوتی بر هر آنچه عرف و مقررات حقوق بین الملل است جمهوری اسلامی نظام مرگ است. مجلس شورای اسلامی، محل قانونی کردن قتل، دستگاه قضایی مامور صدور احکام قتل و حکومت ایران مجری قتل، نمایندگان مجلس، قاتل، قضات، قاتل و دولتمردان قاتل، رژیم جمهوری اسلامی ملجأ و مأوی قاتلان است.

که نفرین بر این تخت و این تاج باد بر این کشتن و شور و تاراج باد آلبرکامومی گفت: " تا زمانی که [مجازات] مرگ از حیطة ی قانونی خارج نشود، نه در قلب انسان و نه در آداب و رسوم جامعه، صلحی پایدار وجود نخواهد داشت." آلبرکامو مجازات مرگ را "کشتارگاه رسمی" (abattoir solennel) می خواند. برای وی مجازات مرگ، قتل محسوب می شد؛ قتل قانونی، قتل مجاز، قتل با تدارکات واز سرحوصله، با شکنجه، با اعلام و اعدام علنی. آلبرکامو همیشه تکرار می کرد: "مجازات مرگ جنایتی دیگر و قتل تازه است، به جای آنکه قتل قبلی و تجاوز به جامعه را ترمیم کند، قتل بر قتل های قبلی می افزاید."

سابقه تاریخی مجازات مرگ در جامعه های باستانی و قرون گذشته جان انسانها وزندگی آنها در اختیار انحصاری شاه، امیر، رهبر یا ارباب قرار داشته است. انسان برده محسوب می شد و جان و مال اش به خودش تعلق نداشت. بنابراین اگر اربابی می خواست، محکومی را می کشت و اگر نمی خواست، او را می بخشید. حق زندگی وحق عفو و بخشش محکومان در ید توانای او بود. گاهی نیز این حکم متداول مورد تجدیدنظر قرار می گرفته است. در بابل قدیم در دوران حکومت حمورابی قانون قصاص اجرا می شده و مجازات مرگ و قطع دست و پا نیز به اجرا در می آمده است. ولی به مرور زمان در آن تجدید نظر شده و در قانون حمورابی (ظاهراً از سومری ها تقلید شده است) که مربوط به ۱۷۹۰ سال قبل از تولد مسیح می باشد، یعنی حدود چهار هزار سال پیش، فدیة و غرامت مالی، جای کیفر جسمی را گرفت. (ژاک د مورگان فرانسوی Jacques de Morgan لوحه ی این قانون را در شهر شوش در خوزستان کشف کرد). هر چند سابقه تاریخی مجازات مرگ بر اساس قانون قصاص، قدیمی تر از ادیان یکتاپرستی، یهودی، مسیحی و اسلام است، و اساس و بنای اجرای مجازات مرگ، تلافی به مثل، یعنی قانون قصاص بوده و بصورتی همگانی در سراسر دنیا اجرا می شده، ولی ادیان و مذاهب، یعنی قدرت آسمانی، به مساله ی مجازات مرگ شکلی قانونی، خدشه ناپذیر و الهی داد: چشم در برابر چشم، جان در برابر جان. قدرت سیاسی زمینی نیز به پیروی از ادیان و مذاهب، در برابر قتل و ضرب و جرح، قانون قصاص را قرارداد.

البته در میان ادیان یکتاپرستی، کشتن انسان امری غیر اخلاقی قلمداد می شده، اما اگر فردی به دستورات دینی و مقررات مدون آن، لاقول در همان مختصری که در کتاب های آسمانی بیان شده، توجه نمی کرد و مرتکب قتل و ضرب و جرح می شد، قانون قصاص در مورد وی اجرا می شده است. در کتاب مقدس یعنی تورات و انجیل و به تبعیت از آنها در قرآن، این تناقض بین دستورات اخلاقی بشردوستانه، احتراز از ظلم و ستم و آدم کشی و در عین حال تصریح بر اجرای قانون قصاص و مجازات مرگ کاملاً مشهود است.

ناگفته نماند که مخالفت با مجازات مرگ در میان افراد مذهبی و روحانیون، بصورتی بسیار محدود، نیز وجود داشته است. نمونه ی آن سیاستین کاستیلیون (castillion Sébastien) می باشد، وی با این که روحانی بود با این استدلال که خدا، جان می دهد و خدا، جان می گیرد، به مبارزه ای نظری با ژان کالون (Jean Calvin) پرداخت. (ژان کالون در شهر ژنو در سوئیس حکومتی کاملاً مذهبی بر اساس مذهب پروتستان مستقر کرده و همه را مجبور به گردن نهادن بر "اعتراف نامه به ایمان" می کرد و مخالفان را در آتش می سوزاند).

دلایل طرفداران مجازات مرگ در طول تاریخ طبقات حاکم، انواع و اقسام شکنجه ها و مجازات های مرگ را بکار برده اند: سرزدن؛ باشمشیر، با تبر و

یا یا گیوتین، به دارآویختن؛ باجرثقیل، صندلی از زیرپا کشیدن، باطناب درهوا معلق کردن، به صلیب کشیدن، سنگسار، درآبجوش و روغن داغ انداختن، به چرخ بستن، سوزندان درآتش، به چهاراسب بستن و شقه کردن، خفه کردن، تیرباران، دراطاق گازکشتن، روی صندلی الکتریکی سوزاندن، با آمبول هوا کشتن، با تزریق زهرکشتن، دست راست را قبل از اعدام بریدن، سوزاندن اعضای بدن، داغ ننگ زدن با آهن داغ بر پشت زندانی، قلاده، غل وزنجیر، سرب داغ ریختن روی بدن و زخم زندانی، با شلاق و با کابل زدن، تبعید و اقامت اجباری، درسپاه چال انداختن، زندان اید، زندان مجرد، در قفس انداختن، تجاوزجنسی، فحاشی، در تابوت خواباندن، در تیمارستان نگه داشتن....

دنی دیدرو (Denis Diderot) فیلسوف آنسیکلوپدیسٹ فرانسوی می گفت: " به این دلیل که زندگی با ارزش ترین نعمت هاست، همه با این امر موافق اند که جامعه حق داشته باشد، زندگی را از کسی که آن را از دیگران سلب کرده، سلب کند". ژان ژاک روسو و منتسکیو نیز نظرات مشابه ای داشته اند.

مدافعان مجازات مرگ، برای اثبات و استمرار آن بردلائیل زیر تکیه می کنند: بعضی ها استدلال می کنند و همواره می شنویم؛ مجازات مرگ به این خاطر است که محکوم بدهی اش را به جامعه می پردازد. کفاره پس می دهد. عدالت انجام می پذیرد. مجازات مرگ درس عبرتی است برای ترساندن دیگران تا کسی جرأت نکند دست به قتل و اعمال غیر قانونی بزند. یا مجازات مرگ برای ایجاد وحشت و ترور است تا از تکرار جرم جلوگیری شود. آیا ترس از مجازات مرگ عامل بازدارنده و موجب انصراف از ارتکاب جنایت است ؟

چگونه است که طی قرون و اعصار با این همه ابتکارات و اختراعات شرمگینانه برای قتل دولتی، هیچ کشوری نتوانسته جلوی ارتکاب جرم را بگیرد؟ و حتی بطور محسوس قتل و آدمکشی افزایش یافته است. چگونه است که تشدید سرکوب و زندان، قرارداد ده ها نفر در راهروهای مرگ، مانع تکرار ارتکاب قتل در آمریکا نشده است ؟ جمهوری اسلامی بر مبنای قصاص و حدود و تعزیرات با ارتکاب این همه قتل قانونی و رسمی، درخفا و در ملاء عام، دارزدن، تیرباران، سنگسار، قطع دست و پا، شکنجه و آزار و اذیت نه تنها نتوانسته از فحشا، دزدی و قتل و جنایت جلوگیری کند بلکه سال به سال و ماه به ماه بر تعداد محکومین اضافه شده است. افزایش تعداد محکومین به مرگ، بنا بر آمارهای دولتی خود دلیلی بر بی اثر بودن مجازات مرگ است. در پایان، متهمینی را که بدون ارتکاب جرم، به اشتباه دستگیر و به دلایل واهی و قضاوت غلط به مجازات مرگ محکوم کرده اند، چگونه می توان توجیه کرد؟

سزار بکاریا و انقلاب در عصر روشنائی

در تابستان 1764 شلیک توپ الغای مجازات مرگ، اروپا ی عصر روشنائی را به لرزه درآورد. کتابی صد صفحه ای، نوشته ی جوانی ایتالیایی ویسیست و شش ساله، بنام سزار بکاریا (Le marquis Cesare Beccaria 1738 - 1794) چنان انقلابی برپا کرد که تأثیرات آن هنوز ادامه دارد.

وی در رساله ای بنام "در باره ی جرائم و مجازات ها" ویا "جنایات و مکافات" (Dei delitti e delle pene) مرکز نقل مجازات مرگ را از حیطه ی فلسفی - مذهبی به عرصه ی انسانی کشید. بکاریا معتقد بود: "مجازات مرگ نه ثمربخش است و نه لازم". انسان صاحب حقوق طبیعی ای می باشد که هیچ قدرتی حق ندارد آن ها را از او بگیرد. الغای مجازات مرگ یکی از موارد حقوق طبیعی انسان هاست، زیرا اولین حق از حقوق بشر، حق زیستن است. احترام به حق زندگی هر انسانی، حق مطلق اوست. بکاریا مطرح می کرد: کسی که آدم کش است، یعنی یک قاتل، حق مطلق هراسانی برای زندگی کردن را به رسمیت نمی شناسد، بنابراین دست به جنایت می زند. حال مساله اینست، چرا جامعه ی انسان های آزاد، دست به عملی می زند که فقط از اشخاص جانی و آدم کش برمی آید؟ بدینسان الغای مجازات مرگ، فرای سیستم اقتصادی - سیاسی، مشروعیت خود را در رعایت حقوق طبیعی انسان می یابد، یعنی پایه های آن بر رعایت اصول حقوق بشر قرار می گیرد.

به عبارت روشن تر، تا زمان انتشار رساله ی "در باره ی جرائم و مجازات ها" الغای مجازات مرگ در عبارات فلسفی بیان می شد. همچون نوشته ی فرانسوا ولتر در کتاب: "بهای عدالت و انسانیت" (Le prix de la justice et de l'humanité). ولتر با خواندن رساله ی سزار بکاریا چنان به وجد آمد که نوشت: " این رساله برای موازین اخلاقی، همچون اندک دارویی در علم پزشکی است که می تواند دردهای پیمان را تسکین دهد". سیوالی که مطرح شد این بود که: " بر طبق کدام حق، انسانها به خود اجازه می دهند هم نوعان خود را بکشند؟" زیرا مجازات مرگ هیچ حقی برای هیچ کس ایجاد نمی کند، بلکه به سان جنگ یک ملت است علیه یکی از شهروندانش که قضاوت اش بر این قرار گرفته که او را سرب نیست کند. بر اساس این استدلال انسانی و مشروع، سزار بکاریا می گفت: " اگر ثابت کنم، مجازات مرگ نه ثمربخش است و نه لازم، اسباب پیروزی جامعه ی انسانی را فراهم کرده ام".

از این زمان دیگر قبح کشتن انسان، مسئله اعمال مجازات مرگ، یا عفو و بخشش محکومین، در عبارات اخلاقی مذهبی و فرامین اشراف و نجبا و خیراندیشانِ انسان دوست و در حیطه قدرت رهبران مالک جان مردم بیان نمی شود، بلکه در عبارات روشن حقوق انسانی در هر نظامی جای می گیرد. انسان در برابر انسان آزادی انسان به عنوان پشتوانه ی احترام به حق زندگی انسان های آزاد، مد نظر قرار می گیرد. در جامعه هایی که رژیم های سیاسی آنها حقوق طبیعی انسانها را به رسمیت نمی شناسند و خود را مالک الرقاب جان انسانها می دانند، حق حیات و مرگ محکومین برای آنها محفوظ است. حق بخشش محکومین ویا مجازات آنها بر اصل حق قدرت مطلق (Imperium Principis) منطبق بوده و حتی هنوز در بعضی دموکراسی های بورژوایی غرب اجرا میشود. رئیس جمهوری می تواند ببخشد ویا بکشد، فلان حاکم ایالتی در آمریکا می تواند بکشد یا ببخشد. اما دولت های توتالیتر و خودعنان و در واقع افسارگسیخته، پایه ی حق مجازات مرگ را بر قصاص و شخصی کردن مجازات مرگ بنا نهاده و از الغای مجازات مرگ سرباز می زنند و حق کشتن را برای خود محفوظ دانسته و در این راه نیز از وجود افکار عمومی مساعد بهره برده و

پذیرش مجازات مرگ، توسط اکثریت مردم را، شاهدی بر مشروعیت اجرای مجازات مرگ و تأیید قدرت مطلقه خود بر جان محکومین می‌دانند. آنها وقتی می‌کشند، مجری قانون وعادلند، و اگر می‌بخشند، رحیم اند. سزاریکاریا این سلاح را از دست آنها گرفته است.

الغای مجازات مرگ در فرانسه

مبارزه برای الغای مجازات مرگ در اروپا سابقه ای طولانی دارد. اولین کسی که مجازات مرگ و شکنجه را در سال 1786، با تأثیرپذیری از رساله سزاریکاریا ممنوع کرد، پیترو لیوپلدو (Pietro Leopoldo) حاکم دوک نشین توسکان در ایتالیا می‌باشد. (Le grand Duché de Toscane)

در فرانسه، مساله ی الغای مجازات مرگ در دوران انقلاب کبیر (1789)، بطور جدی مطرح شد، ولی بعد از مباحثات داغ بین مخالفان و طرفداران آن مورد قبول نمایندگان مجلس قرار نگرفت و نهایتاً به قانون جزای 25 سپتامبر-6 اکتبر 1791 منجر شد: ماده ی 3- "هر محکوم [به مرگ] سرش زده خواهد شد". با وجود این، برای "انسانی" کردن مجازات مرگ و به منظور حذف شکنجه، در تصویب نامه ی 20 مارس 1792 استفاده از دستگاه وحشتناک گیوتین مجاز شد. استدلال این بود که گیوتین آنقدر سریع عمل می‌کند که محکوم به مرگ هیچ دردی احساس نکرده و در یک لحظه جان می‌دهد. اما دیدن هیبت این دستگاه هولناک، از شکنجه بدتر و آنقدر دهشتناک است که ویکتور هوگو در این مورد نوشت: "در باره مجازات مرگ می‌توان نوعی بی‌تفاوتی از خود نشان داد، اصلاً اظهار نظر نکرد و نگفت: آری یا نه، اما فقط تا زمانی که با چشم‌های خود گیوتین را ندیده باشیم".

باردیگر در زمان انقلاب 1848، الغای مجازات مرگ در فرانسه مطرح شد. در روز 15 سپتامبر، درمباحثه ی مجلس ملی فرانسه ویکتور هوگو خطاب به نمایندگان مجلس گفت: "... آقایان... در سرلوحه ی مقدمه ی قانون اساسی نوشته اید: "در حضور خدا". ولی شما از آغاز، از همین خدا، حق زندگی و حق مرگ را که به هیچ کس به غیر از او تعلق ندارد، ربوده اید. آقایان سه چیز: برگشت ناپذیر (l'irrévocable)، جبران ناپذیر (l'irréparable) و فسخ ناشدنی (l'indissoluble) در ید خداست و متعلق به انسان نیست.... بعد از ماه فوریه [انقلاب 1848] از فردای روزی که خلق [فرانسه] تخت سلطنت را به آتش کشید، نیت عظیم دیگری در سر داشت و می‌خواست چوبه ی دار را نیز به آتش بکشد.... اما مانع اش شدند و نگذاشتند این ایده ی والا را به اجرا در آورند... حال شما [نمایندگان مجلس] در ماده ی اول قانون اساسی، سلطنت را سرنگون کرده اید، آن دیگری را نیز به انجام برسانید؛ چوبه دار [مجازات مرگ] را سرنگون کنید." و به اصرار اظهار داشت: "من به الغای صاف و ساده و قطعی مجازات مرگ رأی می‌دهم".

(je vote l'abolition pure, simple et définitive de la peine de mort)

در پایان وبه دنبال کشمکش‌های بسیار میان نمایندگان مجلس، به ابتکار لامارتین (Lamartine) و تحت فشار ویکتور هوگو مجازات مرگ در زمینه ی جرایم سیاسی لغو شد و آن را در قانون اساسی 4 نوامبر 1848 جمهوری دوم فرانسه گنجانند.

ماده 5 قانون اساسی: "مجازات مرگ در زمینه ی سیاسی الغا می‌شود".

قصد ویکتور هوگو فرای این ماده بود. هدف وی عدم تجاوز به حریم زندگی انسان بود و برای "مصونیت زندگی انسانی" (L'inviolabilité de la vie humaine) مبارزه می‌کرد.

بحث و درگیری در مورد مجازات مرگ در فرانسه همچنان ادامه یافت تا بالاخره در سال 1981 توسط فرانسوا میتران رئیس جمهور سوسیالیست وقت وزیر دادگستری وی آقای روبر بدنتیر (Robert Badinter) ملغا شد.

ماده یک قانون 9 اکتبر 1981: "مجازات مرگ لغو می‌شود" (La peine de mort est abolie).

در 23 فوریه 2007، الغای مجازات مرگ توسط ژاک شیراک و پارلمان فرانسه، در متن قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه ماده 66-1 نوشته شد:

"هیچ کس نباید (نمی‌تواند) محکوم به مجازات مرگ گردد" (Nul ne peut être condamné à la peine de mort)

کمون پاریس و انقلاب در حقوق

برای اولین بار در تاریخ، مجازات مرگ و ابزار اجرای آن گیوتین، توسط دموکراسی توده ای و عمل مستقیم توده های مردم مورد تهاجم قرار گرفت. شهروندان محله ی 11 پاریس تحت نفوذ افکار و گرایشات چپ، تصمیم گرفتند برای مخالفت با مجازات مرگ و شکنجه، دو گیوتینی را که در زندان لاژکت (La Roquette) حفظ می‌شد، به آتش یکشند. یکی از گیوتین‌ها را دریاک مجسمه ی فرانسوا ولتر، در میدانی در چند قدمی زندان، به خاطر دفاع وی از ژان کلس (Jean Calas) که به ناحق متهم به قتل شده ولی در حقیقت به علت اعتقاد به مذهب پروتستان، محکوم به مرگ شده بود، و دیگری را در مقابل در ورودی زندان، سوزاندند. در روز 6 آوریل 1871 یعنی 139 سال پیش، نفوذ چپ بر توده ها و افکار مدرن و مترقی آنان، عامل به حرکت در آوردن مردم برای لغو مجازات مرگ شد. گارد ملی توسط گردان 137 وبه کمک توده های مردم به این کار اقدام کردند. شادی مردم در آن روز حدی نداشت. آتش زدن گیوتین، هر چند عملی سمبلیک است ولی اثر مهمی برای قبول الغای مجازات مرگ در فرانسه داشته است. در آن روز خلق پاریس به مجازات مرگ و سمبل آن "گیوتین" حمله کرد و این عمل انقلابی در آن روز و روزگار کمی نبود. نباید فراموش کرد که الغای مجازات مرگ در سراسر دنیا، همیشه در عرصه دولت و به خواست رهبران سیاسی و نمایندگان مجلس صورت گرفته ولی فقط در کمون پاریس در عرصه ی کوچه و خیابان و توسط توده های مردم به انجام رسید. این عمل بی سابقه با آموزش های چپ انقلابی، افکار عمومی را برای پذیرش الغای مجازات مرگ در آینده آماده کرد و جهش بزرگی در مسیر احراز حقوق دموکراتیک توده های مردم از راه دموکراسی مستقیم و مشارکتی است.

کتاب مقدس، قرآن، قانون قصاص و مجازات مرگ و امروز ایران به گذشته بازگشته است، گذشته های بسیار دور، به قانون قصاص و سرچشمه های آن، کتاب مقدس و قرآن. کتاب مقدس؛ عهد عتیق و عهد جدید (تورات و انجیل)، در واقع متشکل از 66 تالیف است که طی قرنهای متمادی جمع آوری شده اند. عهد عتیق یا تورات از 39 تالیف یا کتاب تشکیل شده و نویسندگان آن ناشناخته و مجهول هستند و تاریخ نگارش آن لافل پنج قرن قبل از میلاد مسیح است. انجیل از 27 کتاب یا تالیف تشکیل شده و توسط مؤلفین و شاهدان مختلف زندگی عیسی مسیح در قرن اول (قرن اول بعد از تولد مسیح) به رشته تحریر درآمده است. زبان نگارش عهد عتیق عبری است که از شاخه های زبان سامی می باشد. (چند متن آن نیز به زبان آرامی (Arameén) است که در سوریه فعلی و بخشی از خاورمیانه تکلم می شده است). کتاب مقدس دست نویس بوده، و تا زمان اختراع ماشین چاپ توسط گوتنبرگ، توسط کاتبان یهودی و کشیش های مسیحی نگارش می یافته است. بنابراین دست خوش تغییرات و اضافات و یا شاید مورد سانسور هم قرار گرفته باشد. در باره کتاب مقدس باید توجه کرد که 75 درصد آن را روایت و حکایت های مختلف، 15 درصد آن را شعر و فقط 10 درصد آن را متن های دکتین یهودیت و مسیحیت تشکیل می دهد (Textes de doctrines). از 39 کتاب عهد عتیق، فقط تالیف پنج کتاب آن را به موسی نسبت می دهند. یکی از این کتاب ها بخش "مهاجرت" یا "خروج" است. (لاتین = Exit، یونانی = Exodos، فرانسه = Exode و انگلیسی = Exodus).

قسمت بیستم این بخش مربوط به "ده فرمان" می باشد و در آن حکم قصاص تصریح شده است: "... زیرا من که خداوند، خدای تومی باشم، خدای غیوری هستم و کسانی را که با من دشمنی کنند، مجازات می کنم. این مجازات شامل حال فرزندان آنها تا نسل سوم و چهارم نیز می گردد" و "قتل نکن" (یکی از اصول ده فرمان). این اصل اخلاقی، منع آدمکشی است، اما در کتاب لایوان (Lévitique) از قبیله لوی که جزو پنج کتاب منسوب به موسی می باشد در بخش 24 در مجازات کفر آمده است: "... شخصی به خداوند کفر گفت... خداوند به موسی فرمود: "اورا بیرون اردوگاه برو به تمام کسانی که کفر او را شنیده اند بگو که دستهای خود را بر سر او بگذارند. بعد تمام قوم اسرائیل او را سنگسار کنند. ... هر کس به خدای خود کفر بگوید باید سزایش را ببیند و میبرد. تمام جماعت باید او را سنگسار کنند... هر کس انسانی را بکشد، باید کشته شود... جان در برابر جان... شکستگی در برابر شکستگی، چشم در برابر چشم و دندان در برابر دندان... هر کس حیوانی را بکشد، باید عوض بدهد، اما اگر انسانی را بکشد، باید کشته شود. ... پس آن جوان را بیرون اردوگاه بردند. همانطور که خداوند به موسی امر فرموده بود، سنگسار کردند". (ترجمه کتاب مقدس تفسیری 2002). در انجیل نیز بر احکام قصاص و سنگسار که از عهد عتیق اقتباس شده تاکید می شود: "گمان مبرید که آمده ام تا تورات موسی و نوشته های سایر انبیا را منسوخ کنم. من آمده ام تا آنها را تکمیل نمایم و به انجام رسانم" "... گفته شده است که هر کس مرتکب قتل شود، محکوم به مرگ می باشد..." (انجیل متی قسمت 5 احکام تورات).

احکام الهی در مورد قصاص با استفاده از کتاب مقدس در قرآن نیز منعکس است، اما همچون مورد کتاب مقدس که فقط ده درصد آن شامل احکام قصاص، کشتن و سنگسار می شود، در سراسر قرآن نیز بیش از چهار آیه در مورد قصاص وجود ندارد. آیه 178 سوره البقره- آیه 179 سوره البقره- آیه 194 البقره 2 و آیه 45 سوره مائده 5. آیه های 178 و 179 از سوره البقره: یا ایها الذین امنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی الخ بالجر و العبد بالعبد و الأنتی بالآنتی ... و لکم فی القصاص حیوه یا اولی الالباب لعلکم تَقَوْنَ. (ای کسانی که ایمان آورده اید برای شما حکم قصاص کشتگان چنین معین گشت که مرد آزاد را در مقابل مرد آزاد و بنده را به جای بنده و زن را به زن قصاص کنید... ای عاقلان حکم قصاص برای حفظ حیوه شماست تا مگر از قتل یکدیگر به پرهیزد). و باز نیز آیه 194 از سوره البقره: الشَّهْرَ الحرامَ بالشَّهْرِ الحرامِ و الحُرْمَاتِ قِصاصٍ فَمَنْ اعتدى علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدَى علیکم... (ماه های حرام را در مقابل ماه های حرام قرار دهید که اگر حرمت آن نگاه نداشته و با شما قتال کنند شما نیز قصاص کنید پس هر که به جور و ستمکاری به شما دست دراز کند او را به مقاومت از پای در آورید به قدر ستمی که به شما رسیده ...) و آیه 45 از سوره المائده: و کتبنا علیهم فیها أن النفس بالنفس و العین بالین و الانف بالانف و الاذن بالاذن و السن بالسن و الجروح قِصاصٍ فَمَنْ تصدق به فهو کفاره له و من لم تحکم بما انزل الله و فاولیک هم الظالمون. (و در تورات بر بنی اسرائیل حکم کردیم که نفس را در مقابل نفس قصاص کن و چشم را در مقابل چشم و بینی را به بینی و گوش را به گوش و دندان را به دندان و هر زخمی را قصاص خواهد بود هرگاه کسی به جای قصاص به صدقه راضی شود کفاره گناه او خواهد شد و هر کس خلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند چنین کس از ستمکاران خواهد بود). (ترجمه فارسی قرآن کریم از الهی قمشه ای)

قرآن در زمان عثمان بن عفان سومین خلیفه از خلفای راشدین جمع آوری، تنظیم و تدوین شده است. وی بعثت گماشتن افراد فامیل اش در بیست های مهم دولتی، جهت بی دردسر حکومت کردن، مورد انتقادات شدید قرار داشت و بالاخره توسط مخالفین مصری در مدینه کشته شد. این قتل به علی نسبت داده شد و نتیجه ی آن خونخواهی عایشه همسر پیغمبر و کدورت بین آنهاست که به "جنگ جمل" منتج شد. بزرگترین کار زندگی عثمان همان گردآوری و تالیف قرآنی است که امروز در دسترس مسلمانان می باشد. مرسوم کردن نماز جمعه نیز کار عثمان است. او اولین کسی است که قرآن را از بر کرد، زیبا هم می نوشت و نسخه های قرآن را با دست خط خودش نوشته است.

در زمان ابوبکر و مشاورت عمر، از یکی از مهم ترین کاتبان و حافظان قرآن بنام زید بن ثابت دعوت به عمل آمد تا قرآن را به صورت نوشته تنظیم و تدوین کند، ولی وی عصبانی شده و فریاد زده بود: "می خواهید کاری بکنید که فرستاده

ی خدا خود نکرده است". بنابراین به نظر عده ای متخصصان تاریخ اسلام و قرآن، بسیاری گفته های محمد در قرآن ناپدید شده ویا مواردی به آن اضافه شده که گفته ی محمد نیست. باید یادآوری کرد که نسخه های قرآن عمر وعلی وایه هایی که در آنها نگارش یافته، درقرآن عثمان موجود نیستند وحذف شده اند. بدینسان عثمان نسخه ی جدیدی از قرآن تنظیم وآن را به هرشهرودیاری فرستاد و دستور داد، اگر نسخه ی دیگری ازقرآن در آنجا موجود است، آن را نابود کنند.

هدف از ذکر این مختصر، داستان سرایی نیست بلکه منظور این است که آنچه درست است و به قرآن عثمان معروف است، صحت و سندیت صد درصد ندارد. در قسمت هایی از آن، جای شک و شبهه ی جدی وجود دارد. اما چرا عثمان دست به این کار یعنی به جعل مادی و معنوی در حقیقت الهی زده و به سانسور در قرآن اقدام کرده است؟ جواب همان است که عثمان خود گفته: "اتحاد یک پارچه مسلمین". وحدت خلیفه وامت، امام و امامت. در حقیقت هدف عثمان و نیز جانشینان وی، ادامه حکومت کردن بر تمام مسلمین، در سرزمین های مفتوحه زیر یک پرچم و یک قرآن مدون بوده است. چهار آیه ی قرآن در مورد قصاص، بهترین ضمانت امنیت سیاسی در دست خلفا و روحانیون است تا هر مخالفی را از سر راه بردارند. در این راه چه باک که توده های مردم بهای سنگینی به دستگاه قضایی دین سالاران بپردازند. امنیت دکتربین دولت دینی، امنیت سیاسی می آورد. اسلام ایدئولوژیک - سیاسی در دست حاکمیت، وسیله است و نه هدف. دگم های دین و مذهب، مانع آزادی فکرو اندیشه و رهائی از قیود حکومت حاکمان جبار و ظالم است. عدم آزادی فکرو اندیشه، جسم را در قفس ایدئولوژی دین دولتی اسیر می کند. ماکپاول می گفت: " برای حکومت کردن همه چیز روست است". می توان قرآن را جعل کرد، پس و پیش کرد و زده درصد کتاب مقدس و چهار آیه ی قرآن، دگم ساخت. مجازات قصاص سزای کسی است که از دگم ها و تهذیب اخلاقی پاسداران دین سیاسی - ایدئولوژیک ترمد کند. قالب های دینی، "انسان گمراه" را در خود می پیچد و از انسان "گناهکار" اجازه فکر کردن و اندیشیدن رامی گیرد. روح در بند، جسم را در غل و زنجیر نامرئی طبقات حاکمه محبوس می کند. آزادی مادی، بدون رهائی از قیود دین حکومتی و ایدئولوژی های حاکم ناممکن است.

ای برادر تو همه اندیشه ای مابقی خود استخوان و ریشه ای در ایران، امروز وضع قوانین به مراتب بدتر است زیرا مجازات مرگ از حیطة جامعه خارج و بنابر قانون قصاص در حیطة ی شخصی قرار گرفته و اجازه می دهد نوجوانی صندلی را از زیر پای محکومی بکشد و دست به قتل شخصی ولی رسمی و قانونی بزند و یا مادری سالخورده و داغ دیده، طناب دار بر گردن جوانی بیاندازد. فراموش نکنیم که مجازات مرگ با طناب دار ویا سنگسار دلخراش ترین نوع اعمال مجازات ها هستند.

دکتر ژرف گیوتن (Joseph Ignace Guillotin) طراح گیوتین در ماه های اکتبر و دسامبر 1789 در مجلس موسسان فرانسه اظهار داشت: " شیوه ی سر زدن با گیوتین، انسانی تر از حلق آویز کردن است. در حقیقت احتضار با حلق آویز کردن طولانی تر است". این اظهار نظر، شقاوت و توحش حلق آویز کردن با طناب دار را نشان می دهد. چگونه می توان صدای شکستن استخوان های گردن، قطع نخاع و دست و پا زدن انسانی آویزان بر چوبه دار و یا صغیر سنگ هایی را که بر سروتن انسانی محبوس در گودال، فرو می بارد تحمل کرد (سنگ هایی نه چندان بزرگ که محکوم را فوری بکشند و نه چندان کوچک که به وی آسیبی نرسانند).

امروز از 198 کشور عضو سازمان ملل متحد، حداقل 138 کشور مجازات مرگ را الغا کرده اند. در اروپا از 47 کشور فقط بیولوروسی مجازات مرگ را الغا نکرده است. کشورهایایی که مجازات مرگ و سیعا" در آنها اعمال می شود عبارتند از: چین، آمریکا، ایران، عربستان سعودی و پاکستان . در قوانین فدرال آمریکا، مجازات مرگ پیش بینی شده است، ولی 12 ایالت از پنجاه ایالت، آن را اجرا نمی کنند. در اعلامیه ی جهانی حقوق بشر در سال 1948 نیز تلویحا" مجازات مرگ نفی شده است ولی نمی توان بر آن تکیه کرد، زیرا صراحت لازم را ندارد و می توان آن را بعنوان مخالفت با کشتن و احترام به زندگی انسان تفسیر کرد و نه الغای مجازات مرگ: " هر کس حق حیات و آزادی و امنیت شخصی دارد". چگونه می توان به کمتر از آنچه ویکتور هوگو در صد و پنجاه سال پیش گفته است رضایت داد: "الغای صاف و ساده و قطعی مجازات مرگ"

شهزاد سرمدی
10 دسامبر 2010 - پاریس

این مطلب با استفاده از کتاب ها و ماهنامه های زیر نوشته شده است: 1- قرآن کریم، ترجمه الهی قمشه ای
2- کتاب مقدس، ترجمه تفسیری 2002

3- Reflexions sur la peine capitale, Arthur Koestler/ Albert CAMUS 2002

4- L'abolition de la peine de mort-Robert BADINTER 2007

5-La Bible- Société Biblique de Genève 2007

6-L'histoire, revue mensuel N° 357-2010- La peine de mort

5- Le monde des religions N°43-2010- Mahomet cet inconnu